



Revolution Studies

The Implications of Necessary and Sufficient Conditions in Sociology of Revolution

Gholamreza seddigh ouraee ¹

Doi :10.22034/FADEMO.2023.425178.1023

Abstract

Presenting hypotheses related to the causes or necessary and/or sufficient conditions of the phenomenon of revolution has been common in many theories of revolution in social sciences. In fact, many important and outstanding works in the field of revolution studies are based on this type of hypothesis. In this article, the claim limit of the existing hypotheses in the sociology of the revolution and their refuting case for experimental testing have been determined. Also, it has been shown that to what extent each causal hypothesis of the type of necessary and/or sufficient conditions can be used in explaining, predicting, and preventing revolution and violent political conflict.

Keywords: Revolution, Violent Political Conflict, The Necessary Condition, Sufficient Condition, A Necessary and Sufficient Condition

1. Assistant Professor of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Iran

دلالت‌های شروط لازم و کافی در جامعه‌شناسی انقلاب

غلامرضا صدیق اورعی^۱

چکیده: هدف ارائه فرضیاتی مربوط به علل یا شروط لازم و/یا کافی پدیده انقلاب امری متداول در بسیاری از تئوری‌های انقلاب در علوم اجتماعی بوده است. در حقیقت، بسیاری از آثار مهم و برجسته در حوزه مطالعات انقلاب بر این نوع فرضیات استوار شده‌اند. در مقاله حاضر تلاش شده است با توجه به برخی فرضیات مطرح شده در جامعه‌شناسی انقلاب، حد ادعای این نوع فرضیه‌ها و قضیه مبطل آنها برای آزمون تجربی مشخص شود. همچنین نشان داده شده است که هر فرضیه علی از نوع شروط لازم و/یا کافی با حد ادعای مشخص‌شان تا چه حد می‌توانند در تبیین، پیش‌بینی و پیشگیری انقلاب و ستیزه خشونت‌بار سیاسی به کار آیند.

کلیدواژه‌ها: انقلاب، ستیزه خشونت‌بار سیاسی، شرط لازم، شرط کافی، شرط لازم و کافی.

بیان مسئله

هدف نهایی هر علمی تدوین تئوری است و جوهر اصلی تئوری‌ها، «تبیین»^۲ است. درباره مفاد تبیین بین دانشمندان اختلافات زیادی وجود دارد. بسیاری از دانشمندان تبیین را کشف تعین^۳ دانسته‌اند چه در علوم طبیعی و چه در علوم اجتماعی؛ اما در معنا و محدوده و شکل بیان و

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
sedighourae@um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۱

1. Explanation
2. Determination

دوفصلنامه انقلاب پژوهی / سال اول / شماره ۱ / بهار و تابستان ۱۴۰۲

نحوه ظهور و بروز تعیین نیز اختلاف است. توکل مفاد گوناگون تعیین نزد دانشمندان گوناگون را برشمرده است. به نظر می‌رسد قدیمی‌ترین دیدگاه درباره تبیین یا همان کشف تعیین بین دو واقعیت را در قالب قوانین علیّ مورد توجه قرار داده و بر کشف روابط علیّ همت گمارده است (توکل، ۱۳۸۹، صص. ۲۳۱-۲۱۷). گوروچ در این خصوص می‌نویسد: قرن‌هاست که تعیین را با فرمان‌بری پدیده‌ها یا نمودها از قوانین علیّ یکی می‌گیرند و یا آن را با مفاهیم «علل یکسان موجد آثار یکسان می‌باشند» و «با تحقیق علت می‌توان به پژوهش قانون دست یازید» یکی می‌دانند (گوروچ، ۱۳۸۵، ص. ۶۰).

عده‌ای از دانشمندان و فلاسفه علم، تبیین را کشف و درک ضرورت^۱ می‌دانند و نه تعیین؛ زیرا تعیین اعم از ضرورت است. به عبارت دیگر، تبیین را به معنی ضرورت کشف شده و یا به معنی تعیین معلول به وسیله علت ایجاد آشکار محسوب نمودند. نکته اصلی در این خصوص آن است که نزد اکثر دانشمندان، راضی‌کننده‌ترین معنا از مفهوم «تبیین» نسبتی مستقیم با درک روابط علیّ دارد. در تبیین، همواره علت «الف» در پیدایش معلول «ب» دخالت دارد و این دخالت به معنی ایجاد ضرورت است. نتیجه آنکه، تبیین به معنی کشف علل یک امر و درک ضرورت ایجاد کنندگی بین «الف» و «ب» است. در این راستا، علت‌های لازم و کافی^۲ نیز عنصر ضرورت بخش معلول هستند که در بخش بعدی تشریح خواهند شد.

از سویی دیگر، باید توجه داشت که پیشرفت علم نه تنها مدیون ارائه تئوری‌ها و تبیین‌های جدید است؛ بلکه همچنین وامدار تلاش‌هایی بی‌وقفه و گسترده در اصلاح تئوری‌ها و تبیین‌های از طریق آزمون‌های سخت و دشوار است. به محض آنکه نظریه‌ای جدید حاصل می‌شود؛ صرف نظر از نحوه تحصیل آن، مسئله مهم عبارت است از واریسی و ارزیابی کفایت، توانایی و اعتبار آن نظریه (= نظریه آزمایشی). منطق اصلی مندرج در فرایند نظریه آزمایشی اساساً مبتنی بر پیشینه‌سازی توان تئوری‌ها از طریق سرنگ نمودن آنهاست: «حداکثر تبیین با حداقل متبیین‌ها» (کینگ و همکاران، ۱۹۹۴، صص. ۲۰-۲۳؛ ۱۹۹۵، ص. ۴۷۶؛ ر.ک. به: کاپوراسو، ۱۹۹۵). نکته کلیدی در فرایند آزمون یا نظریه آزمایشی، جستجوی شواهدی است که نظریه را ابطال نماید نه صرفاً یافتن مثال‌هایی که آن را تأیید می‌کند. چون معنای آزمون یک مدعای نظری (فرضیه/تئوری) چیزی جز تلاش برای یافتن نقص در آن نیست. در حقیقت، آزمون‌ها و آزمون‌ها نه به منظور

1. Necessity

۲. در ادبیات مربوط به روش‌شناسی شرط لازم و/یا کافی دو واژه «علت» و «شرط» به‌طور مترادف به‌کار گرفته شده‌اند. در حقیقت «علت لازم و/یا کافی» در علوم اجتماعی همان «شرط لازم و/یا کافی» در منطق است.

تأیید؛ بلکه به قصد رد و ابطال صورت می‌گیرند (دواس، ۱۳۷۶، ص. ۲۹؛ پوپر، ۱۳۷۲، ص. ۳۳؛ ۱۳۷۹، ص. ۱۹۳؛ کاپوراسو، ۱۹۹۵، ص. ۴۵۸؛ بوردنس و ابوت، ۲۰۰۲).

بر اساس روش متداول و پذیرفته شده در علم، هرگاه در مورد پدیده‌ای معین، فرضیه یا مدعایی نظری مطرح شود، تجربه یا مشاهده سازمان‌یافته مصادیق آن پدیده و کشف معارضه یا عدم معارضه مصادیق مشاهده شده (شواهد) با فرضیه مذکور مبنایی است که بر اساس آن می‌توان مدعای مذکور را آزمود و درستی یا نادرستی آن را حداقل به صورت نسبی و موقت، مشخص نمود. برای همین داوری تجربه است که باید حد ادعای هر فرضیه یا مدعای نظری مشخص شود تا حالت مبطل هر فرضیه مشخص گردد و واقعیات درباره ابطال تجربی فرضیه یا عدم ابطال آن قضاوت کنند. در راه تعیین حد ادعای هر فرضیه است که سه نوع ارتباط بین متغیرهای وابسته و مستقل باید از یکدیگر تمیز داده شود: ۱. متغیر مستقل برای متغیر وابسته شرط لازم است؛ ۲. متغیر مستقل برای متغیر وابسته شرط کافی است؛ ۳. متغیر مستقل برای متغیر وابسته شرط لازم و کافی است.

شروط لازم و/یا کافی در جامعه‌شناسی انقلاب

ارائه فرضیاتی مربوط به علل یا شروط لازم و/یا کافی پدیده‌های اجتماعی امری عادی و متداول در بسیاری از تئوری‌ها و حوزه‌های مطالعاتی در علوم اجتماعی است. لازم به ذکر است که در میان حوزه‌های مطالعاتی مختلف در جامعه‌شناسی، حوزه انقلاب واجد تئوری‌ها و تبیین‌های متعددی در خصوص این حادثه بزرگ و تعیین‌کننده در سرنوشت یک جامعه است که وقوعش در یک کشور، خواه ناخواه بر جوامع دیگر نیز اثر می‌گذارد. نکته دوم این است که با مرور اجمالی ادبیات مربوط به تئوری‌ها و تبیین‌ها در جامعه‌شناسی انقلاب مشخص می‌شود که بسیاری از صاحب‌نظران انقلاب، تئوری‌ها و تبیین‌های خویش را بر فرضیاتی از نوع شرط لازم و/یا شرط کافی استوار نموده‌اند. در این راستا و برای نمونه، ده فرضیه شرط لازم و/یا شرط کافی مربوط به این حوزه مطالعاتی در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۱: نمونه‌ای از فرضیات علی به شکل شرط لازم و شرط کافی

در حوزه مطالعات انقلاب

بارینگتون مور (۱۹۶۶): یک طبقه بورژوازی نسبتاً قوی شرطی لازم برای انقلابی است که منجر به دموکراسی می‌شود.

چالمرز جانسون (۱۹۶۶): نظام اجتماعی نامتعادل شرط لازم انقلاب است و ترکیب آن با رکود قدرت به اضافه عوامل شتابزا مجموعاً شرط لازم و کافی انقلاب است.

تد رابرت گر (۱۹۷۰): نارضایتی حاصل از محرومیت نسبی شرط لازم برای مشارکت افراد در خشونت جمعی است.

تدا اسکاچپول (۱۹۷۹): ترکیبی از زوال قدرت دولت و شورش دهقانی شرط کافی برای انقلاب اجتماعی در جوامع بوروکراتیک کشاورزی است.

ویکهام کروی (۱۹۹۲): وجود یک رژیم پاتریمونیال پراتوری شرطی لازم برای انقلاب‌های مدرن در آمریکای لاتین بوده است.

چارلز رگین (۲۰۰۰): آزادسازی سیاسی، مشکلات اقتصادی، وابستگی به سرمایه‌گذاری‌های خارجی همراه با بی‌تحرکی حکومت شرطی کافی برای به وجود آوردن اعتراضات شدید ضد حکومتی در هنگام اجرای برنامه‌های ریاضت اقتصادی بوده است.

جیمز دفرونزو (۱۳۷۹): اگر پنج عامل زیر به‌طور هم‌زمان رخ دهند شرط لازم و کافی برای موفقیت یک جنبش انقلابی شکل می‌گیرد: ۱. سرخوردگی توده‌ای منجر به خیزش‌های

مردمی در میان جمعیت شهری یا روستایی؛ ۲. جنبش‌های سیاسی نخبگان ناراضی؛ ۳. انگیزه‌های وحدت‌بخش؛ ۴. یک بحران سیاسی جدی که توانایی‌های اداری و قهری دولت را فلج می‌کند؛ ۵. زمینه مساعد جهانی که اجازه شکل‌گیری را می‌دهد یا آن را تحمیل می‌کند.

فرخ مشیری (۱۳۸۴): در انقلاب ایران، سیاست‌های مدرنیستی و غرب‌گرایانه رژیم شاه به‌منظور تغییر نظام ارزشی ایران شرطی کافی برای واکنش تند روحانیت بود.

بودون و بوریکو (۱۳۸۵): وجود نفع مشترک و آگاهی به این نفع، شرط لازم؛ ولی ناکافی برای اقدام به کنش جمعی اعتراضی هستند.

کارل دیتز آپ (۱۳۹۵): وجود سازمان و منابع در سطح کلان شرط کافی رخ دادن اعتراضات سیاسی جمعی است.

درباره تقسیمات علت بحث‌های فراوان موجود است که در اینجا فقط به تقسیم‌بندی از علل به سه نوع «شرط لازم»، «شرط کافی» و «شرط لازم و کافی» اشاره می‌شود.^۱

مفاد اصطلاحات شرط لازم، شرط کافی و شرط لازم و کافی

گزاره علی از نوع شرط لازم متضمن این مدعاست که یک نتیجه رخ نخواهد داد اگر آن شرط غایب باشد؛ حتی اگر حضور آن شرط، وجود نتیجه را تضمین نسازد. به عبارت دیگر، اگر «الف» شرط لازم «ب» باشد، هر جا الف غایب باشد، ب نیز ضرورتاً غایب است. گزاره شرط لازم از لحاظ منطقی یک گزاره حمله از نوع موجبه کلیه است: «اگر الف شرط لازم ب باشد، هر جا ب حاضر باشد، الف نیز ضرورتاً حاضر خواهد بود یا فقدان الف به طور حتم خبر از فقدان ب می‌دهد».

در مقابل، شرط یا علت کافی، علتی است که حضورش لاجرم منجر به معلول/پیامد می‌شود، گرچه آن معلول می‌تواند با علل دیگر نیز رخ دهد. به عبارت دیگر، اگر الف علت/شرط کافی ب باشد، هر جا الف حاضر باشد، ب نیز ضرورتاً حاضر خواهد شد و نمی‌تواند غایب باشد.

شرط لازم و کافی، عبارت از شرط کافی انحصاری است؛ یعنی آن معلول فقط و فقط با همان شرط کافی رخ خواهد داد و بس. لازم به ذکر است که گرچه علل لازم و کافی منفرد در علوم اجتماعی نادرند یا وجود ندارند؛ باین همه، از سویی، برخی دانشمندان تصریح نموده‌اند که هدف و آرمان اصلی تحلیل علی رسیدن به همین نوع از علیت است^۲ و از سویی دیگر، امکان‌پذیر است که ترکیبی از چندین عامل علی، شرط لازم و کافی برای یک پیامد نوعی شوند (= علت مرکب لازم و کافی). به عنوان مثال، برخی دانش پژوهان پیشرو در حوزه مطالعات انقلاب (گلدفرانک، ۱۹۷۹؛ گلدستون، ۱۹۸۶؛ گرین، ۱۹۹۰ به نقل از: دفرنزو، ۱۳۷۹، ص. ۲۰) تصریح نموده‌اند که اگر پنج عامل زیر به طور هم‌زمان رخ دهند، شرط لازم و کافی برای موفقیت یک جنبش انقلابی شکل می‌گیرد: ۱. سرخوردگی توده‌ای منجر به خیزش‌های مردمی در میان جمعیت شهری یا روستایی؛ ۲. جنبش‌های سیاسی نخبگان ناراضی؛ ۳. انگیزه‌های وحدت‌بخش؛

۱. البته چنانکه ناگل متذکر شده است، پژوهشگران اجتماعی به ندرت در موقعیتی قرار دارند که بتوانند شروط کافی برای وقوع حوادث مورد تحقیق خویش را بیان کنند. آنها فقط می‌توانند برخی از شروط لازم را برای این وقایع خاطر نشان سازند (کوهن، ۱۳۶۹، ص. ۵۴). از این رو، برای دانش پژوهان علوم اجتماعی، فرضیات شرط لازم در مقایسه با فرضیات شرط کافی از اهمیت بیشتری برخوردارند.

۲. هامرسلی تصریح دارد که در استقرای تحلیلی، «توری» عبارت است از بیان شرط لازم و کافی (هامرسلی، ۲۰۰۴، ص. ۱۷).

۴. یک بحران سیاسی جدی که توانایی‌های اداری و قهری دولت را فلج می‌کند؛ ۵. زمینه مساعد جهانی که اجازه شکل‌گیری را می‌دهد یا آن را تحمیل می‌کند. همچنین جانسون استدلال نمود که نظام اجتماعی نامتعادل به همراه رکود قدرت و ظهور عوامل شتابزرا مجموعاً شرط لازم و کافی انقلاب هستند (جانسون، ۱۳۶۳، صص ۹۷-۹۶).

نکته حائز اهمیت آنکه گزاره‌های علی از نوع شرط لازم، شرط کافی، شرط لازم و کافی گزاره‌هایی منطقی یا ضروری و جبری هستند؛ یعنی مستلزم روابطی میان پدیده‌هاست که کاملاً ثابت و همیشگی باشند. اگر وجود شرط «الف» در ایجاد «ب» ضروری نباشد، دانستن ارتباط ایجادی بین «الف» و «ب» برای ما چندان مفید نخواهد بود. مثلاً اگر بدانیم شرط «الف» برخی اوقات در ایجاد «ب» دخالت یا مشارکت دارد؛ این اطلاع در کار علمی مفید نیست چون نه قدرت تبیین و ریشه‌یابی رخدادها و حوادث گذشته و حال، نه قدرت پیش‌بینی برخی حوادث و نه قدرت پیشگیری برخی حوادث را به محقق می‌دهد.

به عبارت دیگر، ما نیاز به ادعاها و گزاره‌های حتمی و قطعی داریم و نه گزاره‌هایی با قید شاید و برخی اوقات. با توجه به مفاد شرط لازم، شرط کافی و شرط لازم و کافی در این سه شکل میزان مشخص و معینی از حتمیت و قطعیت وجود دارد که به همان میزان ما را در تبیین و ریشه‌یابی رخدادها و یا پیش‌بینی رخداد آینده و یا پیش‌بینی عدم وقوع امری در آینده یاری می‌سازد. در ادامه مقاله به بررسی این سه نوع گزاره علی و توانایی هر کدام از آنها و کاربردشان پرداخته خواهد شد.

بررسی فرضیه علی از نوع شرط لازم

۲۵۵

نظریه محرومیت نسبی در جامعه‌شناسی انقلاب دلالت بر این فرضیه دارد که «شکاف زیاد بین داشته و خواسته شرط لازم ستیزه خشونت‌بار سیاسی است». این بدان معنی است که اگر شکاف زیاد بین داشته و خواسته موجود نباشد، ستیزه خشونت‌بار سیاسی رخ نمی‌دهد. حال، اگر بخواهیم این فرضیه را آزمون کنیم، باید مشخص کنیم در صورت مواجهه با چه رخدادی فرضیه مذکور ابطال می‌شود؟ به دو مثال زیر توجه کنید و نسبت آنها را با فرضیه مذکور و نتایج آن بسنجید.

۱. در جامعه‌ای با روش‌های قابل اعتماد بررسی‌هایی انجام شده است و محققین مطمئن شده‌اند که «شکاف زیادی بین داشته‌ها و خواسته‌های مردم وجود دارد». ولی باوجود چنین شکافی بین داشته و خواسته، هیچ ستیزه سیاسی، چه رسد به ستیزه خشونت‌بار سیاسی، از چند سال قبل از تحقیق یاد شده و تا چند سال پس از آن، در آن جامعه رخ نداده است. آیا این

تحقیق و مشاهده حالت یاد شده، فرضیه مذکور را ابطال می‌کند و آیا محققین یاد شده می‌توانند ادعا کنند که تحقیقاتشان فرضیه «شکاف زیاد بین داشته و خواسته شرط لازم ستیزه خشونت‌بار سیاسی است» را باطل کرده است؟ جواب منفی است، چون مفاد فرضیه مزبور این بوده است که «شکاف زیاد بین داشته و خواسته» شرط لازم برای تحقق «ستیزه خشونت‌بار سیاسی» است که دلالت بر این مدعا ندارد که این شکاف حتماً به آن ستیزه منجر خواهد شد؛ و این تحقیق انجام شده نیز نشان داده است که این شکاف هست؛ ولی آن ستیزه نیست. پس فرضیه مزبور به وسیله این رخداد مشاهده شده ابطال نمی‌شود.

۲. در جامعه‌ای که ستیزه خشونت‌بار سیاسی وجود دارد و اعتصابات و تظاهرات خیابانی و درگیری پلیس و مخالفین سیاسی مدتی است به‌طور علنی و گسترده رخ می‌دهد، چند محقق تصمیم گرفتند درباره علت یا علل این کشمکش‌های سیاسی تحقیق کنند. فرضیه مزبور را راهنمای خود قرار داده و چون ستیزه سیاسی را مشاهده می‌کنند در پی بررسی «وجود یا عدم شکاف زیاد بین داشته و خواسته» برآمده‌اند. آنها بر اساس تحقیقی علی که از اعتبار و روایی کافی برخوردار بود نشان دادند که شکاف زیادی بین داشته‌ها و خواسته‌های مردم آن جامعه وجود ندارد. آیا محققین یاد شده می‌توانند ادعا کنند که تحقیق‌شان توانسته است فرضیه «شکاف زیاد بین داشته و خواسته شرط لازم ستیزه خشونت‌بار سیاسی» را باطل کرده است؟ جواب مثبت است؛ چراکه قضیه مبطل فرضیه شرط لازم عبارت است از مشاهده معلول هنگامی که علت لازم وجود ندارد. در حقیقت، چون نتایج این تحقیق نشان داده است که «شکاف زیاد بین داشته و خواسته» وجود ندارد، فرضیه «شکاف زیاد بین داشته و خواسته شرط لازم ستیزه خشونت‌بار سیاسی» ابطال می‌شود.

۲۵۶ اکنون سؤال این است که فرضیه شرط لازم مذکور درباره وقوع یا عدم وقوع ستیزه خشونت‌بار سیاسی چه اطلاعاتی در اختیار ما می‌گذارد؟ آیا یک چنین فرضیه‌ای درباره تبیین «ستیزه واقع شده» ما را یاری می‌کند، یا می‌تواند درباره پیش‌بینی وقوع یا عدم وقوع ستیزه خشونت‌بار سیاسی نیز به ما کمک کند؟

همان‌طور که از مطالب قبل معلوم شد، فرضیه شرط لازم اولین اطلاعی که به ما می‌دهد مربوط به تبیین «حادثه رخ داده» است. یعنی اگر در اجتماعی، ستیزه خشن سیاسی رخ داد به ما می‌گوید که در آنجا حتماً شکاف زیاد بین داشته‌ها و خواسته‌های اعضای آن اجتماع وجود داشته است و بدون چنین شکافی چنین ستیزه‌ای رخ نمی‌دهد. دومین کمکی که فرضیه شرط لازم به ما می‌کند کمک در راه پیشگیری از وقوع ستیزه خشونت‌بار سیاسی است. یعنی، چون

معلوم شد که ستیزه خشونت‌بار سیاسی بدون وجود شکاف زیاد بین داشته‌ها و خواسته‌ها رخ نمی‌دهد؛ پس اگر مدیران جامعه بتوانند از پیدایش شکاف زیاد بین داشته‌ها و خواسته‌های مردم جلوگیری کنند، قطعاً از پیدایش ستیزه خشونت‌بار سیاسی نیز جلوگیری کرده‌اند که این امر نیز به معنای این مقدار پیش‌بینی است که اگر شکاف مزبور نباشد، ستیزه یاد شده نیز نخواهد بود. با وجود این، فرضیه شرط لازم مذکور نمی‌تواند به ما کمک کند تا بفهمیم آیا اگر شکاف زیادی بین داشته‌ها و خواسته‌های مردم یک جامعه وجود داشته باشد، ستیزه خشونت‌بار سیاسی رخ می‌دهد یا نه؟ ممکن است با وجود شکاف زیاد داشته‌ها و خواسته‌ها، ستیزه خشونت‌بار سیاسی رخ ندهد و ممکن است چیزهای دیگری به این شکاف ضمیمه شوند و ستیزه مزبور رخ بدهد.

خلاصه آنکه، فرضیه شرط لازم دلالت بر این دارد که در صورت فقدان علت، معلول نخواهد بود و این امر، نیمی از پیش‌بینی را مقدر می‌کند و نیز قسمتی از راه پیشگیری را نشان می‌دهد. این فرضیه همچنین ما را در تبیین قسمتی از عوامل مؤثر بر وقوع رخداد یاری می‌کند؛ ولی در فهم قسمت دیگری از عوامل مؤثر بر وقوع رخداد به ما کمکی نمی‌کند. افزون بر آن، این فرضیه به ما می‌آموزد که برای آزمون و بررسی صحت و سقم تجربی یک چنین فرضیه‌ای باید در ابتدا فقط به مصادیق معلول رجوع نموده و سپس مشاهده کنیم که آیا آنها واجد علت/شرط فرضیه‌سازی شده بوده‌اند یا خیر. در مثال مربوط به فرضیه محرومیت نسبی، این آزمون فقط در زمان‌هایی عملی است که در جامعه‌ای ستیزه‌خشن سیاسی رخ داده باشد؛ یعنی، بایستی در جامعه دچار ستیزه‌خشن سیاسی بررسی کنیم که قبل از وقوع ستیزه مزبور، شکاف زیاد بین داشته و خواسته وجود داشته است یا خیر؟ اگر «وجود معلول به‌اضافه فقدان علت/شرط لازم» رخ داده باشد، فرضیه شرط لازم باطل شده است. برای فهم بهتر چگونگی آزمون فرضیات شرط لازم، توجه کنید که فرضیه شرط لازم در مثال بالا این بود: «شکاف زیاد بین داشته و خواسته شرط لازم ستیزه خشونت‌بار سیاسی است». برای آزمون این فرضیه، ابتدا در چند جامعه و درباره گروه‌های گوناگون، اطلاعاتی جمع‌آوری می‌شود که اولاً میزان تفاوت خواسته افراد با داشته آنان به دست آید؛ و ثانیاً اطلاعاتی درباره برخورد آنان با حکومت و همراهی یا مخالفت آنان و نیز برخورد خشن یا مسالمت‌آمیز آنان با حکومت جمع‌آوری می‌شود. نتایج به دست آمده در جدول زیر منعکس شده است:

جدول ۱. توزیع افراد به تفکیک زیاد یا کم بودن فاصله خواسته و داشته بر حسب نوع اقدام علیه حکومت

| جمع | افرادى كه اقدام خشن عليه حكومت انجام نداده‌اند | افراد شركت‌كننده در اعتصابات، درگيرى با پليس و... | خشونت عليه حكومت رابطه خواسته و داشته |
|------|--|---|--|
| ۵۰۰ | ۱۵۰ | ۳۵۰ | افرادى كه بين خواسته‌ها با داشته‌هايشان فاصله زيادى است |
| ۵۰۰ | ۵۰۰ | ۰ | افرادى كه بين خواسته‌ها با داشته‌هايشان فاصله زيادى نيست |
| ۱۰۰۰ | ۶۵۰ | ۳۵۰ | جمع |

همان‌طور كه ملاحظه مى‌شود، در جدول ۱ افرادى كه اقدام خشن عليه حكومت انجام نداده‌اند، بين خواسته‌ها و داشته‌هاى آنها فاصله زيادى وجود ندارد و در اين قسمت عدد صفر نوشته شده است؛ يعنى هيچ موردى در حالت «وجود معلول بدون علت» كه مبطل فرضيه شرط لازم است، مشاهده نشده است. پس فرضيه «شكاف زياد بين داشته و خواسته شرط لازم ستيزه خشونت‌بار سياسى است» ابطال نشده است و مى‌توان آن را با مسامحه پذيرفت؛ اما در همين جدول، از مجموع ۵۰۰ نفرى كه خواسته‌ها و داشته‌هايشان فاصله زيادى داشته است، اكثرشان (۳۵۰ نفر) در اقدامات خشن عليه حكومت حضور داشته‌اند و حدود ۳۳ درصد افراد ياد شده (۱۵۰ نفر) در اقدامات خشن شركت نداشته‌اند.

۲۵۸

بررسى فرضيه على از نوع شرط كافى

از مطالب قبل معلوم شد كه شرط لازم، لازمه وقوع معلول را بيان مى‌كند؛ ولى علت كامل براى وقوع معلول را بيان نمى‌كند؛ يعنى مى‌گويد براى پيدائش «ب»، «الف» لازم است؛ ولى نمى‌گويد در چه صورتى حتماً «ب» ايجاد مى‌شود؛ اما فرضيه شرط كافى، فرضيه‌اى است كه مدعى بيان علت پيدائش معلول است؛ يعنى مى‌گويد: اگر شرط كافى وجود داشته باشد، حتماً معلول ايجاد مى‌شود.

نظريه سرکوب‌گرانی سوروکین در جامعه‌شناسی انقلاب (ر.ک. به: کوهن، ۱۳۶۹، فصل هشتم) دلالت بر این فرضیه دارد که «افزایش مداوم سرکوب‌گرانی مردم شرط کافی برای ستیزه

خشونت‌بار سیاسی است». به عبارت دیگر، اگر افزایش مداوم سرکوب غرایز مردم، پس آنگاه ستیزه خشونت‌بار سیاسی؛ اما شرط کافی همان‌طور که به‌طور قطعی و حتمی علت وقوع رخداد را بیان می‌کند، به ما می‌فهماند که یکی از علت‌های موازی را بیان کرده است. در مثال مفروض، این مطلب به این معنی است که «افزایش مداوم سرکوب غرایز مردم، علت پیدایش ستیزه خشونت‌بار سیاسی است»؛ ولی به علت‌های دیگری نیز ممکن است ستیزه خشونت‌بار سیاسی رخ دهد. یعنی درست است که اگر «سرکوب غرایز مردم» به‌طور مداوم افزایش یابد، «ستیزه خشونت‌بار سیاسی» به وجود می‌آید؛ ولی این فرضیه نیز صحیح است که ستیزه خشونت‌بار سیاسی می‌تواند نتیجه «باور مذهبی به وجوب تغییر سیاسی در آغاز هر قرن» باشد و همچنین می‌تواند به علت «دخالت عوامل کشور بیگانه» ایجاد شود. پس می‌توان نتیجه گرفت که شرط کافی وجود معلول را به‌طور قطعی پیش‌بینی می‌کند؛ ولی، فقدان شرط کافی قطعاً از فقدان معلول خبر نمی‌دهد (در صورتی که فقدان شرط لازم به‌طور قطعی خبر از فقدان معلول می‌دهد). در مقام آزمون فرضیه شرط کافی باید مجدداً بر این اصل تأکید کنیم که وقتی می‌توان یک چنین فرضیه‌ای را ابطال کرد که مدعای قطعی آن تحقق نیابد. در مورد گزاره شرط کافی مدعای قطعی فقط عبارت است از «هرگاه وجود/حضور شرط کافی پس آنگاه وجود/حضور معلول»؛ و فقط اگر این فرضیه و به همین شکل به محک تجربه زده شود و خلافتش مشاهده شد، فرضیه شرط کافی ابطال می‌شود. پس برای آزمون تجربی این فرضیه که «افزایش مداوم سرکوب غرایز مردم شرط کافی برای ستیزه خشونت‌بار سیاسی است» باید جامعه‌ای را در زمان معینی یافت که در آن سرکوب غرایز مردم در یک دوره زمانی قابل توجه به‌طور مداوم افزایش یابد.

اگر به دنبال افزایش مداوم سرکوب غرایز مردم در آن دوره زمانی، هیچ ستیزه خشونت‌بار سیاسی رخ نداد، این یافته تجربی دلالت ابطالی برای فرضیه یاد شده دارد؛ ولی به‌طور دیگری نمی‌توان این فرضیه را ابطال کرد. به‌طورمثال، نمی‌توان از وجود ستیزه خشونت‌بار سیاسی بدون وجود افزایش مداوم سرکوب غرایز مردم، ابطال فرضیه یاد شده را نتیجه گرفت. اکنون سؤال این است که فرضیه علی از نوع شرط کافی چه کمک یا کمک‌هایی می‌تواند به ما بکند؟

اولاً فرضیه شرط کافی به ما در پیش‌بینی به‌طور محدود کمک می‌کند. اگر افزایش مداوم سرکوب غرایز مردم در جامعه‌ای در دستور کار قدرتمندان قرار گرفت پیش‌بینی می‌شود که پس از یک دوره زمانی و بدون چرخش قدرتمندان، ستیزه خشونت‌بار سیاسی رخ خواهد داد. این فرضیه در صورت عدم افزایش مداوم سرکوب غرایز مردم در یک دوره زمانی قابل توجه،

نمی‌تواند موجب پیش‌بینی «عدم ستیزه خشونت‌بار سیاسی» شود؛ چه‌بسا این ستیزه به علل دیگری رخ دهد.

ثانیاً فرضیه شرط کافی برای پیشگیری به ما به‌طور بسیار احتمالی و محدود کمک می‌کند؛ یعنی، دلالت بر آن دارد که اگر برنامه‌ریزان و قدرتمندان یک جامعه غرایز مردم را سرکوب نکنند یا سرکوب غرایز مردم در آستانه معینی متوقف شود، یکی از علل وقوع ستیزه خشونت‌بار سیاسی حذف شده است و از این بابت از وقوع ستیزه مزبور جلوگیری می‌شود. باوجوداین، فرضیه مزبور نمی‌تواند رهنمود قطعی برای پیشگیری از وقوع «ستیزه خشونت‌بار سیاسی» ارائه دهد.

ثالثاً فرضیه شرط کافی در تبیین وقایع رخ داده نیز رهنمود قطعی ارائه نمی‌کند. مثلاً در جامعه‌ای که دچار ستیزه خشونت‌بار سیاسی است، با توجه به فرضیه شرط کافی، می‌توان در تحقیق خود برای یافتن علت، وقوع «سرکوب مداوم غرایز مردم» را فقط به‌عنوان یکی از علل احتمالی در نظر گرفت و الزاماً باید متغیرهای مستقل دیگری نیز برای تبیین وقوع رخداد جستجو کرد. پس این فرضیه در تبیین هم کمک اندکی به ما می‌کند و نمی‌تواند به‌طور قطعی به ما بگوید علت وقوع ستیزه مزبور چیست.

همان‌طور که قبلاً گفته شد، برای آزمون این فرضیه و یافتن قضیه مبطل آن باید به سراغ جامعه‌ای رفت که افزایش مداوم سرکوب غرایز مردم در آن جامعه وجود داشته باشد. اگر باوجود یک چنین وضعیتی، هیچ‌گونه ستیزه خشونت‌بار سیاسی ظاهر نشده باشد، فرضیه مزبور ابطال شده و قضیه مبطل در عالم خارج محقق شده است. برای مثال، فرض کنید که در چند پژوهش ملی اطلاعاتی طولی در خصوص غرایز گوناگون و ارضای آن غرایز در میان گروه‌های مختلف مردم و برخورد حکومت با آنها جمع‌آوری شده است که میزان آزادی‌های مردم و میزان سرکوب و خواسته‌ها و غرایز آنان به‌وسیله حکومت را در یک دوره زمانی ۲۰ ساله نشان می‌دهد. همچنین برخورد مردم با حکومت نیز در این دوره تاریخی ثبت می‌شود و مجموعه اطلاعات یاد شده در جدول آماری زیر نشان داده می‌شود:

جدول ۲- توزیع افراد به تفکیک نحوه سرکوب غرایز و نوع اقدام آنان علیه حکومت

| جمع | افرادی که اقدام خشن علیه حکومت انجام نداده‌اند | افراد شرکت کننده در اعتصابات، درگیری با پلیس و... | خشونت علیه حکومت رابطه خواسته و داشته |
|------|--|---|---|
| ۵۰۰ | ۰ | ۵۰۰ | افرادی که سرکوب غرایز آنان به طور مداوم افزایش یافته است |
| ۵۰۰ | ۳۵۰ | ۱۵۰ | افرادی که سرکوب غرایز آنان محدود بوده و افزایش نداشته است |
| ۱۰۰۰ | ۳۵۰ | ۶۵۰ | جمع |

یافته‌های مندرج در جدول ۲ حکایت از آن دارد همه افرادی که غرایز آنان به طور مداوم و رو به افزایش سرکوب می‌شده است، علیه حکومت اقدام به رفتار خشن کرده‌اند و افراد به شدت سرکوب شده‌ای که اقدام خشن نکرده باشند؛ اصلاً مشاهده نشده است (= صفر نفر). این امر به معنی ابطال نشدن شرط کافی است و می‌توان آن را تأیید شرط کافی دانست. علاوه بر آن، در جدول ۲ مشاهده می‌شود که حدود ۳۳ درصد از افراد یاد شده (۱۵۰ نفر) که تحت سرکوب شدید غرایز نبوده‌اند، اقدام به رفتار خشن علیه حکومت کرده‌اند. یعنی در مورد این ۳۳ درصد، علت/شرط کافی دیگری دخالت داشته است.

بررسی فرضیه علی از نوع شرط لازم و کافی

(۲۶۱)

چنانکه پیش از این تشریح شد، مدعای قطعی شرط کافی این بود که «اگر علت الف باشد، قطعاً معلول ب خواهد بود». همچنین مدعای قطعی شرط لازم این بود که «اگر علت الف نباشد، قطعاً معلول ب نخواهد بود». حال اگر فرضیه‌ای باشد که هر دو عبارت شرطیه مذکور را با هم بیان کند، فرضیه «شرط لازم و کافی» ارائه شده است.^۱ پس مدعای قطعی شرط لازم کافی این است که «فقط و فقط اگر علت الف باشد، معلول ب خواهد بود و اگر علت الف نباشد، معلول ب نخواهد بود». در جامعه‌شناسی انقلاب، شاید بتوان فرضیه مارکس را فرضیه علی از نوع «شرط

۱. البته نباید به اشتباه گمان کرد که شرط لازم + شرط کافی = شرط لازم و کافی. در صورت منطقی چنین معنایی دارد؛ ولی در واقعیت چیزی که شرط لازم و کافی حادثه‌ای است مرکب از دو چیز نیست. شرط لازم و کافی برای یک حادثه، یعنی علت انحصاری وجود آن حادثه.

لازم و کافی» دانست: «فقط و فقط اگر شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم باشد، ستیزه خشونت‌بار سیاسی- طبقاتی رخ خواهد داد»؛ یعنی، ترکیب شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم علت انحصاری ستیزه خشونت‌بار سیاسی- طبقاتی است. این فرضیه بدان معناست که اولاً وجود شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم منجر به ستیزه خشونت‌بار سیاسی- طبقاتی می‌شود و ثانیاً فقدان شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم منجر به فقدان ستیزه خشونت‌بار سیاسی- طبقاتی می‌شود. حال، به این سؤال می‌پردازیم که فرضیه علی از نوع شرط لازم کافی چه کمک یا کمک‌هایی می‌تواند به ما بکند؟

۱. از جنبه توانایی پیش‌بینی، فرضیه شرط لازم و کافی کاملاً پیش‌بینی‌کننده است، هم در پیش‌بینی «وقوع معلول» و هم در پیش‌بینی «عدم وقوع معلول». فرضیه شرط لازم و کافی هم می‌تواند بگوید؛ چون شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم وجود دارد، پس مبارزه طبقاتی واقع می‌شود و نیز می‌تواند بگوید: چون شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم وجود ندارد، پس مبارزه طبقاتی (ستیزه خشونت‌بار سیاسی- طبقاتی) واقع نمی‌شود.

۲. فرضیه شرط لازم و کافی از جنبه تبیین واقعه رخ داده نیز کاملاً راهنماست. «معلول» واقع شده است و فقط و فقط یک علت داشته است و آن «علت/شرط فرضیه‌سازی شده» است. پس اگر در جامعه‌ای مبارزه سیاسی، طبقاتی وجود دارد، علت وقوع آن حتماً «شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم» است و محقق باید برای یافتن و نشان دادن آن، برنامه تحقیقاتی خود را تنظیم کند.

۳. فرضیه شرط لازم و کافی از جنبه پیشگیری (به پیروی از توانایی‌اش در جنبه پیش‌بینی) نیز می‌تواند کاملاً به ما کمک کند، چون «تنها راه پیشگیری» جلوگیری از تحقق «علت/شرط فرضیه‌سازی شده» است؛ یعنی، جلوگیری از پیدایش شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم.

۴. در خصوص آزمون فرضیه شرط لازم و کافی لازم به ذکر است که مدعای قطعی مندرج این نوع فرضیات دو گانه است: الف) «اگر علت باشد، معلول نیز خواهد بود»؛ ب) «اگر علت نباشد، معلول نخواهد بود». به همین دلیل، حالت تجربی ابطال‌کننده آن نیز دو حالت دارد: ۱. اگر در جامعه‌ای «شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم» وجود داشته باشد (وجود علت) و «ستیزه خشونت‌بار سیاسی- طبقاتی» (معلول) وجود نداشته باشد، فرضیه یاد شده ابطال می‌شود. ۲. اگر در جامعه‌ای «شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم» وجود نداشته باشد (فقدان علت)؛ ولی «ستیزه خشونت‌بار سیاسی- طبقاتی» (وجود معلول) وجود داشته باشد، فرضیه یاد شده ابطال می‌شود. برای مثال، به جدول زیر توجه نمایید.

جدول ۳- توزیع افراد به تفکیک وضعیت طبقاتی و نوع اقدام آنان علیه حکومت

| جمع | افرادى كه اقدام خشن عليه حكومت انجام نداده‌اند | افراد شركت‌كننده در اعتصابات، درگيرى با پليس و ... | اقدام خشن عليه حكومت وضعيت طبقاتى افراد |
|------|--|--|---|
| ۵۰۰ | ۰ | ۵۰۰ | افرادى كه به شدت استثمار شده و نسبت به ظالمانه بودن وضع خود آگاهند |
| ۵۰۰ | ۵۰۰ | ۰ | افرادى كه به شدت استثمار نمى‌شوند و يا وضع خود را ظالمانه نمى‌دانند |
| ۱۰۰۰ | ۵۰۰ | ۵۰۰ | جمع |

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، کلیه افراد نمونه تحقیق فقط در دو خانه از این جدول قرار گرفته‌اند و هیچ فردی در دو خانه دیگر جدول وجود ندارد. با توجه به توضیحاتی که درباره جداول ۱ و ۲ داده شد، وقتی مشاهده شود که همه افراد استثمار شده و آگاه به وضع ظالمانه خود، علیه حکومت دست به اقدامات خشن زده‌اند (عدد ۵۰۰ در جدول) می‌توان گفت که فرضیه شرط کافی ابطال نشده و تأیید شده است. همچنین وقتی مشاهده شود که همه افرادی که به شدت استثمار نشده‌اند و یا اگر شدیداً استثمار شوند وضع خود را ظالمانه نمی‌دانند، علیه حکومت دست به اقدام خشن سیاسی زده‌اند؛ فرضیه شرط لازم ابطال نشده و تأیید شده است. دو خانه‌ای از این جدول که دلالت ابطالی برای فرضیات شرط لازم و شرط کافی داشته، فاقد مورد تجربی بوده است (عدد صفر در دو خانه جدول). هرگاه در یک جدول، شرط کافی و شرط لازم ابطال نشوند و دو خانه مربوط به قضیه مبطل دارای عدد صفر باشد؛ می‌توان نتیجه گرفت که فرضیه شرط لازم و کافی ابطال نشده است.

۲۶۳

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر میزان و نوع شناخت مندرج در هر نوع فرضیه علمی را درباره «وقایع رخ داده» و پیش‌بینی «وقایع آینده» و «گزاره مبطل» که باید برای سنجش پایداری هر فرضیه، مورد جستجو قرار گیرد؛ نشان داد؛ که توجه به آن ارزیابی دانش به دست آمده و خلأهای ادراکی به دست نیامده را آسان می‌کند؛ و البته از خطای دانش‌پژوهان در تفسیر و برداشت گزارش‌های

نظریه پردازان جلوگیری می‌کند. نکته دیگری که این نوشتار آشکار می‌کند، تفاوت داده‌های مورد استناد در تبیین‌های ضرورت اندیش با تحلیل‌های احتمال مبناست که دقت در آن موجب می‌شود که بر اساس یافته‌های احتمال مبنای استنتاج ضرورت پایه نکنیم و اگر گزاره‌ای ضرورت پایه، در اختیار داریم، برای ارزیابی آن به شیوه احتمال مبنای آزمون نسازیم و ناخواسته این دو را به یکدیگر نیامیزیم و اگر در پی دستیابی به گزاره‌ای ضرورت پایه هستیم، طرح پژوهشی و داده‌های لازم در فرایند جمع‌آوری داده‌ها را متناسب با آن طراحی و اجرا کنیم.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسنده به تنهایی تمام مقاله را نوشته است.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- آپ، کارل دیتز (۱۳۹۵). جنبش اجتماعی و اعتراض سیاسی: نظریه‌ها و رویکردها، ترجمه مجید عباسی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بودون، ریمون و فرانسوا بوریکو (۱۳۸۵). فرهنگ انتقادی جامعه‌شناسی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: فرهنگ معاصر.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۲). رئالیسم و هدف علم. ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات سروش.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۹). اسطوره چارچوب. ترجمه علی پایا، تهران: انتشارات طرح نو.
- توکل، محمد (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی علم. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- جانسون، چالمرز (۱۳۶۳). تحول انقلابی. ترجمه حمید الیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر
- دفرنوزو، جیمز (۱۳۷۹). انقلاب اسلامی از چشم‌انداز نظری، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- دواس، دی. ای (۱۳۷۶). پیمایش در تحقیقات اجتماعی. ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران: نشر نی.
- کوهن، آلون استنفورد (۱۳۶۹). تئوری‌های انقلاب. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
- گوریچ، ژرژ (۱۳۵۸). جبرهای اجتماعی. ترجمه حسن حبیبی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مشیری، فرخ (۱۳۸۴). دولت و انقلاب اجتماعی در ایران، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: نشر قصیده سرا.

- Bordens, K. & Bruce, A. (2002). *Research Design and Methods*. 5 edition, McGraw-Hill Companies, Inc.
- Caporaso, J. (1995). Research Design, Falsification, and the Qualitative – Quantitative Divide. *American Political Science Review*, 89 (2) 457- 460.
- Goldfrank W. L. (1979), Theories of revolution and revolution without theory. *Theory and Society* 7 (1- 2) 135- 165.
- Goldstone J. A. (1986), State Breakdown in the English Revolution: A New Synthesis. *American Journal of Sociology* Vol. 92, No. 2, 257- 322 (66 pages) Published By: The University of Chicago Press
- Gurr, Ted Robert .(1970). *Why Men Rebel*. Princeton University Press.
- Hammersley, M. (2004). Analytic Induction, in Michael S. Lewis-beck and Alan Bryman and Tim Futing Liao. (eds.). *The Sage Encyclopedia of Social Science Research Methods*. Volume 1, pp: 16- 18, SAGE Publications, Inc.
- Johnson, C. (1966). *Revolutionary Change*. Boston: Little, Brown.
- Gary, K. Keohane. R & Verba, S. (1994), *Designing Social Inquiry: Scientific Inference in Qualitative Research*. Princeton University Press
- King, Gary, Keohane, R., & Verba, Sidney. (1995). The Importance of Research Design in Political Science. *American Political Science Review*, 89 (2) 475- 481
- Moore, Barrington. (1966). *Social Origins of Dictatorship and Democracy: Lord and Peasant in the Making of the Modern World*. Boston: Beacon Press.
- Ragin, Charles. (2000). *Fuzzy-Set Social Science*. Chicago: University of Chicago Press.
- Skocpol, T. (1979). *States and Social Revolutions: A Comparative Analysis of France, Russia, and China*. Cambridge University Press.
- Wickham-Crowley, T. (1992). *Guerrillas and Revolution in Latin America: A Comparative Study of Insurgents and Regimes since 1956*, Princeton. N.J.: Princeton University Press.